باسمه تعالی

7/11/96

بحث ما در ادله وضع للاعم بود که بیاناتی را نقل کردیم؛

**بیان دیگرکه منتسب به مشهور است؛**

ما می بینیم که الفاظ شرعیه در اعم از صحیح و غیر صحیح بکار برده شده است؛ به طوری که در استعمالات شارع و متشرعه عبادات تقسیم میشوند به صحیح و فاسد؛ و نیز این الفاظ در فاسده کثیر استعمال شده است. عباراتی در روایات مانند:«دعي الصلاة ایام اقرائک»؛ یا «یعید الصلاة» از جمله مواردی است که این الفاظ در فاقد جزء یا شرط استعمال شده و مراد صلاة فاسده است. اینگونه استعمالات شرعی نشان می دهد صلاة برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده است.

**اشکال به این استدلال:**

اینکه این الفاظ در لسان شارع در اعم از صحیح و فاسد بکار رفته است پس الفاظ عبادات برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده است استدلال نادرستی است؛ چرا که قبلاً گفتیم که استعمال اعم از حقیقت و مجاز است و اثبات حقیقی بودن معنای مستعمل فیه نمی کند.

محقق عراقی بیان مشهور را به شکلی ارائه می کنند تا شاید بتوان از این اشکال گریخت؛

**بیان محقق عراقی:**

دراستعمالات الفاظ عبادات مشاهده میکنیم که در ارتکاز اهل شرع یا اهل لغت فرقی بین استعمال لفظ عبادات در صحیح و استعمال در فاسد نیست؛ و این نشان دهنده وضع این الفاظ للاعم است، چون اگر وضع للصحیح بود باید فرقی در ارتکاز بروز می داد و انسباق به صحیح صورت میگرفت. به بیانی دیگر اگر وضع للصحیح بود باید فرقی در ارتکاز عرفی بین فهم معنای صحیح از کلمه عبادت با فهم غیر صحیح به وجود می آمد، وچون در ارتکاز عرفی هیچ تفاوتی در فهم یکی از این دو معنی وجود ندارد و همانطوری که استعمال للصحیح در نزد عرف مصداق استعمال حقیقی است استعمال للاعم هم مصداق استعمال حقیقی است و لذا معلوم میشود موضوع له معنای اعم است.

«انّ الظاهر من قوله: «لا تعاد الصلاة إلّا من خمس»[[1]](#footnote-1) كون الفاقد للخمس أيضا صلاة و لازم ارتكاز الذهن بأنّ إطلاق الصلاة في المقام كإطلاقها في سائر المقامات عدم احتمال عموم المجاز في خصوص المقام.»[[2]](#footnote-2)

**ایراد استاد؛**

این بیان که استناد به ارتکاز عرفی است برگشت دارد به تبادر؛ و معنی اینکه در ارتکاز عرفی اعم فهمیده میشود یا معنی اینکه اعم متبادِر است چیزی جزء این نیست که در ارتکاز عرفی تفاوتی بین استعمال لفظ در فاسد و صحیح وجود ندارد؛ یا به عبارت دیگر یعنی خصوصیت متبادَر نیست، و معنایی که متبادَر است معنای اعم است.

بنابراین بیان محقق عراقی برگشت به این حرف است که در متبادَر عرفی از کلمه «صلاة» خصوصیت صحت متبادَر نیست؛ که یعنی اعم متبادر است.

**بیان المختار؛**

دلیل برای وضع للاعم تبادر است وتبادر هم علائمی دارد. تبادر یعنی معنایی که از لفظ فهم میشود مستند است به حاق لفظ، چون اگر این معنا حقیقی نبود باید عامل دیگری غیر از خود لفظ در فهم معنا از لفظ دخیل می بود و در جایی که می دانیم هیچ عامل دیگری در فهم معنا دخیل نیست معلوم میشود که این فهم معنی از لفظ فقط به حاق لفظ مستند است و یعنی لفظ وضع برای آن معنی شده است. چون اگر عامل انسباق معنی از یک لفظ حقیقی بودن معنی نبود باید عامل دیگری غیر از خود لفظ نقش در انسباق معنی داشته باشد. بنابر این معنی تبادر این است که هیچ عامل دیگری غیر از خود لفظ در فهم معنی از لفظ دخلی ندارد.

علائمی هم که برای معنای حقیقی در کتب اصولی مطرح است همگی علائم تبادر یا طرق اثبات تبادرند؛ مثلاً صحت حمل و یا اطراد نشان دهنده این است که متبادَر از لفظ آن معنا است.

بنابر این اساس در استدلال برای وضع للاعم تبادر معنای اعم است و آنچه هم که در عبارات بزرگان آمده یا آنچه در استعمالات خود شارع دیده میشود مبنی بر اینکه الفاظ عبادات هم در صحیح بکار رفته اند هم در فاسد همگی شواهد و مؤیداتی هستند بر همان تبادر.

الفاظ موضوعه دو دسته اند؛

الفاظ موضوعه برای معانی شخصیه؛ که از آنها به اعلام شخصیه تعبیر میکنیم، و بعد از علم به وضع از این اعلام شخصیه تنها آن معنای شخصی موضوع له متبادر خواهد شد.

الفاظ موضوعه برای معانی عامه؛ همه الفاظ موضوعه برای معانی عامه مثل ماء، بشر و حجر، برای ذات طبیعت معنی وضع شده است و هیچ خصوصیتی از خصوصیات فرد عام دخلی در معنای موضوع له ندارد، و این شیوه عرف عقلاء در وضعی الفاظ در معانی عام است: «الالفاظ وُضعت للمعانی العامه»

وقتی میگویند «ماء»، دیگر کار ندارند آن «ماء» جاری است ماء بئر است یا نهر است،کاری به این خصوصیات ندارند.

به الفاظ عبادات هم که میرسیم میگوییم که این الفاظ برای معانی عامه وضع شده است، و واضع هر که باشد وقتی لفظ را وضع برای عبادت کرد، این لفظ برای ذات طبیعت عبادت وضع می شود و خصوصیت عبادت دخلی موضوع له لفظ نخواهد داشت، که من جمله این خصوصیات صحت و فساد است، و این الفاظ برای ذات المعنای عبادات وضع میشوند و این خصوصیات دخلی در موضوع له ندارند.

اگر دیدیم که یک لفظی در خصوصیات متعدده ای بدون قرینه بکار میرود، مثلاً لفظ «ماء» را دیدیم همانطور که در ماء مطر بکار برده میشود به همان شکل در ماء بئر بکار برده می شود، و استعمال در خصوصیات بدون قرینه صورت میگیرد. این استعمال لفظ موضوع برای عام در خصوصیات متنوع بدون قرینه، خود نشان می دهد این لفظ برای آن معنی با آن خصوصیا ت وضع شده است. به عبارت دیگر این نشان دهنده این است که موضوع له این لفظ جامع بین این معانی است، و این کشف إنیِ معنای حقیقی از طریق استعمال است.

ممکن است گفته شود که بیان محقق عراقی به همین مطلب برگشت داشته باشد گرچه بیانشان مجمل است.

برای قائل به حقیقت شرعیه متبادر اهل متشرعه ملاک است برای وضع شرعی للاعم و برای قائل به حقیقت لغویه تبادر اهل لغت ملاک است برای کشف وضع لفظ للاعم.

1. وسائل الشيعة 4: 683، الباب 1 من أبواب أفعال الصلاة، الحديث 14. [↑](#footnote-ref-1)
2. مقالات الأصول، ج‏1، ص: 152 [↑](#footnote-ref-2)